

پژوهشی در خرقه‌ی درویشان
و دلقی صوفیان

گیو ویدن گون

پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و دولت صوفیان

جامعی‌ها لکن و جامعه‌ی درویشان
جایی‌ها لکن و جامعه‌ی درویشان

ترجمه و تدقیق
بهادر مختاریان



سازمانهای:
علوم و تاریخ پردازی از:
مشخصات نشر: تهران: ایک، ۱۳۹۱.

و معنیت فهرست‌نویسی: فیلیا
پادشاهی:
موضوع: موضوع:
ردیندی کسری: ردیندی دریونی:
شماره کتابشناسی ملی:



برخوردی هارکن و جامه رجیانه، کلاه طلقکها و درویشان
گرویندن کرن
ترجمه و تحقیق بهار مختاریان
چاپ: پیکره، ۱۳۹۲، آماده‌سازی، حروف نگاری و نظارت بر چاپ دفتر شر آگه
ویرایش: محمد نبوی؛ حروف نگاری و صفحه‌آرایی؛ تفییسه مجفری
لیتوگرافی: طلووس ایلانده، چاپ: نیل، صحفه: چاوش
شمارگان: ۱۰۰ نسخه
همهی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

مرکز پژوهش کتاب گردیده
خیابان نقلال، خیابان فخر ازی، بین روانه‌هر و لیافی ترک
بیش کوچی دیمانی پلاک ۳۳۰
تلفن: ۰۶۰۴۰۰۶۷۷، ۰۶۰۴۰۰۶۶۶۶
info@egahbookshop.ir

قیمت: ۲۵ تومان

فهرست مطالب

- | | | |
|--|---|-------|
| نمایش‌های مرتب | تصاویر | منابع |
| انجمن مردان در ایران پاسنوان | بیوین جشن ها و آین های نهادشی ایران پس از اسلام با باورهای رایج | ۱۵۰ |
| نمایش‌های ایرانی | نمایش‌های ایرانی | ۱۴۸ |
| کلاه و چوب‌بدست | لنجون برخی باورها و آین های تصوف با باورها و آین های پیش از اسلام | ۱۴۰ |
| نهادشی ایرانی | نهادشی ایرانی | ۱۳۶ |
| جهش های اریایی در زمستان و آغاز بهار | انجمن مردان در ایران دوران اسلامی و پیوند آنها با باورها و آین ها | ۱۱۹ |
| مشیریها، گرگ‌سیاهها و درزان | مشیریها، گرگ‌سیاهها و درزان | ۱۱۴ |
| اقوام هند و اروپایی | اقوام هند و اروپایی | ۱۰۰ |
| تخشید و تعلیقی براثر ویدنگران | تخشید و تعلیقی براثر ویدنگران | ۹۹ |
| بیوینگ در پیشنهادی جامعه‌شناسخی، دینی و تاریخی بوشاک | بیوینگ در پیشنهادی جامعه‌شناسخی، دینی و تاریخی بوشاک | ۹۱ |
| ویدنگران پدیدار شناسی دین | ویدنگران پدیدار شناسی دین | ۹ |

بخشن مترجم

ترجمی این پژوهش ارزشمند و یارنگر، اگرچه در نگاه نخست ساده می‌نمود، اما افسرگی و ایجاز آن و نیز انبوه ارجاعات ایشان به شرعاً و متون از زبان‌های کوئاکون، ابتداء ترجم رایر آن داشت تا با فروزن پانوشت‌هایی به بعضی از موارد مهم، متن را بلکه رای خواندنها ناگشنا به زبان‌ها و ایدیان کهنه هند و یورانی آسنان تر کند؛ اما بر شمار این «پیغوشت»^{۱۰} چندان افزوده شده که ناگزیر است بدادشت‌های مفصل به شکل پیوستی به انتها متن الحاق شد. کار ترجمه‌ی این متن در فرستی دست داد که امکان استفاده از کتابخانه‌ی عظیم دانشگاه ترییگن (المان) و وارسی و بازیبینی متون و منابعی که ایشان بدان‌ها ارجاع داده‌اند، فراهم بود و یادداشت‌ها و تعلیق‌تی که در پیوست آمده‌اند، می‌توانست مفصل‌تر از این بنشد، افودن این‌جهتی شواهدی از متون ایران باستان و متون کهن فارسی شاید درک معانی رزرف پژوهش ویدن‌گرن را روشن‌تر می‌ساخت، اما رعایت ایجاز را به همین مقدار بسنده شد. پیداست که تحقیق و تفحص درباره‌ی پیده‌های پیچیده‌ای بسان انجمن مردان خراسانگاه و مستسا بعضی از آدب جوائزه‌دان، دارویش و صوفیان و جزر آن، از گستره‌ی چشمی تحقیقی که تنها به پژوهش ظاهری پیروان این حلقه‌ها و انجمن‌ها می‌دازد، بسیار فراتر و فراختر است. با این‌همه، امیدوارم تا همین اندک حوالشی و یادداشت‌های پیوست دست‌کم در طرح مسئله یاری‌رسان باشد. عنوان اصلی پژوهش ویدن‌گرن «جامه‌ی هارکین، ردی راهب، کلاه دلچک و درویش؛ پژوهشی اجتماعی، دینی

و تاریخ البسیه است؛ در ترجمه‌ی فارسی عفران «پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و صوفیان» را برگزیده‌ایم، عفرانی که با استناد به محتواهی متن مناسب‌تر می‌نماید. افرون بر این، متن اصلی شامل ۱۸ تصویر بود و در تعليقات چند تصویر دیگر نیز افزوده شده که این تصاویر با شناسه‌ی (۱) متسابی‌اند.

متن آلمانی این پژوهش از مفاهیم و عبارات و واژگان یونانی، لاتین، سریانی، اوستایی و فارسی می‌باشد... این‌شنبه است و اگر مترجم از پاری دوستانی بخود را نبود تا معانی آنها را دریابد، کار این ترجمه هرگز به پایان نرسی‌امد. وظیفه خود می‌دانم تا از آقایان دکتر بنیامین گلده^۱ (دانشکده‌ی الهیات مسیحی تویینگن)، الکساندر شلینگ^۲ (دانشکده‌ی دین پژوهی تویینگن)، فضال‌الله پاکزاد (دانشکده‌ی شرق‌شناسی تویینگن) سپاس‌گزاری کنم؛ از مسسیو لان شسر آگه، سرکار خانم لیلا حسین خانی و همسکار فاضل افای محمد نبوی سپاس‌گرام که امکان نشر این کتاب را فراهم کردند.

وینگرن^۱ و پدیدارشناسی دین^۲

ب. لوئار

پس از ویدنگرن به دشواری بتوان سختی تازه^۳
در دین پژوهی گفت
(بلیر)

وینگرن شرق‌شناس و دین پژوه برجسته سوئدی به سال ۱۹۰۷ در استکهلم زاده شد و پس از تحصیل الاهیات، تاریخ ادبیات، زبان و ادبیات لاتین و زبان‌ها و ادبیات ایرانی و سامی فعالیت علمی خواهی را پس از اخذ دکترا از ۱۹۳۶ در دانشگاه اوپسالا^۴ آغاز کرد، فضایی که پیشینه درخشنان آن در گسترده دین پژوهی و رویکردهای علمی به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گشت؛ دانشگاهی که پژوهش‌های درخشنان داشتمدندان به نامی مانند استقتف ناتان زودربلوم^۵ و اسلام‌شناس معروفی مانند تور آندراء^۶ و ابراشناس برجسته‌ای مانند نیبریگ^۷ آن را یکی از قطب‌های اصلی و برج بلند پژوهش‌های تاریخ دین ساخته بود.

وینگرن در ۱۹۴۰ کرسی استادی تاریخ دین این دانشگاه را آن خود کرد

1. Geo Widengren

۲. در مورد زندگی و فعالیت‌های علمی ویدنگرن نک:

Lothar, B., 1998, pp. 1048-1051. 3. Bleeker 4. Uppsala 5. Nathan Söderblom 6. Tor Andrae 7. Nyberg

و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ کرسی استادی روان‌شناسی و سپس تدریجی ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱ ریاست انجمن بین‌المللی تاریخ دین^۱ را نیز بر عهده گرفت. از این گذشته، از ۱۹۷۱ و پس از آن عضو شورای جهانی پژوهش‌های دین یک‌بود. اگرچه او در زمینه‌ی دین بهود، اسلام و مباحث نظری پژوهش‌نامه‌ی اسلامی پژوهش‌های او همچنان اذیان ایرانی و شرق بستان باقی اند. نتایج پژوهش‌های ویدنگرن در این حوزه‌ها برق و دقت و نکته‌سنجی او دلالت می‌کند؛ پژوهش‌هایی که بر داده‌های زبان‌شناسی تاریخی استوار است و چیرگی و تساطع او را بر گستره‌ای وسیع نشان می‌دهد، چنان‌که برای تبیین و توضیح اسامی، مفاهیم و مقولات و پیداوارهای دینی همواره به زبان‌ها و گویش‌های زنده‌ای ایرانی، معتقد کهنه اولتایی و فارسی مجهانه و... و زبان‌های اقوام و ملل هم‌جواز ایران، سسکرت، اکدی، سریانی و عربی زبان‌شناسی تاریخی یا قفالله و تساطع به زبان‌های کهن هستی^۲ پژوهش‌گری مسترس می‌شود. با این‌همه، پیوسته به این عقیده بود که از رهگذر زبان‌شناسی و اصطوره‌شناسی مبین شمرد و پیوسته دینی را به دور از هرگونه تعابیری باید ازآما و مشخصاً بهمثابه‌ی «پایه‌دهی‌ای» دینی ارزشیابی کرد و از افراط و تغییر در حوزه‌ی دینی پژوهی پرهیز کرد. ویدنگرن بر آن است نیست، یعنی از نزیوهای غیر شخصی، هنر پیش‌دادنی یا چادو، که از که دین با خود دین اغزار محسوب شود و نمی‌تواند از پژوهی که از جنسن نیست، یعنی از نزیوهای غیر شخصی، هنر پیش‌دادنی یا چادو، که از لحاظ ماهی با دین متفاوت‌اند، نشأت گرفته باشد. مفهوم «قدسی» و «امر قدسی» مفهومی مرکزی در رویکرد پیداشرناسانی ویدنگرن است، مفهومی که با مقوله‌ی «قدرت» در آرای نزدیکی و مفهوم «ناظران نخستین» نزد روزانه اوتیو اتفاقی فاصلی دارد. «قدس» نزد ویدنگرن نیز گسترده‌ی غیر شخصی، بلکه کیفیتی است که به فضای باغه تعلق دارد و خصایص و ویژگی‌های شناخت خود را سراسر از قدرتی باغه اند می‌کند. مسئله‌ی دغدغه‌ی اصلی و محوری دین نیز به عقیده‌ی ویدنگرن «خدایست و بخش

اعظم پژوهش‌های او نیز گرد این محور می‌چرخد. جایگاه این پژوهش‌ها در فهم معهور و اعتقاد به خدای بزر در ادبیات گوتاگون جایگاهی بسیار مهم است و از منظر روش شناسی نیز رویکرد او تالیف و تلفیقی از روز رویکرد تاریخی باز رویکرد پیدارشناسی است؛ تأویل و تفسیر پیداراشناختی پیدارهای دینی مستلزم درک دادهای تاریخی و فهم پیشینه‌ها و پس زمینه‌ها تاریخی آن است و چنین پیدارهای را باید در ساختار خاص آن و در ارتباط با گسترهای از پیدارهای دیگر و با توجه به تحول و تغیر تاریخی آن برسی کرد، و هم از این در است که رویکرد پیداراشناختی او با تبوقی از دادهای تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی و...، که به نحوی منظم رده‌بندی شده‌اند، همراه است. کتاب او، «ادیان جهان»، که ابتدا در ۱۹۴۵ و سپس در ۱۹۶۹ با تغییراتی منتشر شده، به حق در این زمینه مثالی بارز است که نشان می‌دهد او برای تکارش آن، چه راه دشواری را در پیداراشناختی تاریخی دین از سوی دیگر پیموده است. توان او در ژرف‌نگری و نکته‌سنجی ارزش والاً آن اثاری است که سراسر زندگی علمی و پژوهشی گردد و از زمانی دارد از سویی و اعمال مژاگن علمی تحلیل او به آنها ممهور شده است. او مودار کارهایش را از پژوهش‌های دیگر محققان استخراج نمی‌کند، بلکه آنها را از پژوهش‌های تاریخی - فقه‌اللغه‌ی خود می‌گیرد؛ و از همین‌رو، او با مطالعه‌ی جنبه‌های اصلی ادبیات گوناگون کاملاً بر آنها وقوف دارد.

فهرست شماری از پژوهش‌های وینگر

- The Accadian and Hebrew Psalms of Lamentation as religious documents; A comparative Study*, (Diss.), 1936.
- Hochgottheit im alten Iran. Eine religionsphänomenologische Untersuchung*. Uppsala 1938.
- Psalm 110: Och der skrake kungadömet i Israel*, 1941.
- The Great Vohu Manah and the Apostle of God: Studies in Iranian and Manichaean Religion*. Uppsala 1945.
- Religionens Värld*, 1945.

- King and Saviour II. Mesopotamian Elements in Manichaeism. Studies in Manichaean, Mandaean, and Syrian-gnostic religion.* Uppsala 1946.
- Till der sakrala kungadömers historia I Israel,* 1947.
- Literary and psychological Aspects of the Hebrew Prophets,* 1948.
- The King and the Tree of Life in Ancient Near Eastern Religion,* Uppsala 1951.
- "Die religionswissenschaftliche Forschung in Skandinavien in den letzten zwanzig Jahren", 1953.
- Muhammad. The Apostle of God and his Ascension,* Uppsala 1955.
- Sakrales Königium im Alten Testament und im Judentum,* Kohlhammer Verlag, Stuttgart 1955.
- Iranisch-semitische Kulturbegrenzung in partischer Zeit,* 1960.
- Iranische Geisteswelt.* Holle Verlag, Baden-Baden 1961.
- Die Mandäer. In: *Handbuch der Orientalistik*, I, VIII 2, Brill, Leiden 1961, pp. 83-101.
- Mani und der Manichäismus,* Kohlhammer, Stuttgart 1961.
- Tradition and Literature in early Judaism and in the early Church.* Brill, Leiden 1963.
- Die Religionen Irans.* Kohlhammer, Stuttgart 1965.
- Der Feudalismus im alten Iran. Männerbund, Gefolgswesen, Feudalismus in der iranischen Gesellschaft im Hinblick auf die indogermanischen Verhältnisse.* Westdeutscher Verlag, Köln/Opladen 1969.
- Religionsphänomenologie.* De Gruyter, Berlin 1969.
- The Gnostic Attitude.* University of California, Santa Barbara 1973.

پژوهشی در پیشینه‌ی جامعشناسنخی، دینی و تاریخی پوشای^۱

(۱) عرف، متصرفان و درویشان مسلمان اغلب جامه‌ای از پیاره‌ها و وصله‌های گونگون یا به عبارتی دیگر، رادیقی و صاحدار و زنده می‌پوشیدند. در کهن‌ترین آثاری که به تصوف پرداخته‌اند، از جمله در رسائل قشیری^۲ و هجری^۳، ازین جامه یاد شده است^۴. بسیاری کوشیده‌اند تاین سنت را باستناد به روایتی دینی که در صد توضیح و توجیه ریشه‌های پیش‌تر آن است، اسلام^۵ سنتی اسلامی قلمداد کنند^۶ و نخستین صوفی را که چنین جامه‌ی وصله‌داری بر تن کرده بود، ابراهیم بن ادhem بدانند^۷.

1. Hartleintracht und Mönchkutte. Clownhut und Derwischmütze. Eine gesellschafts-, religions- und trachtgeschichtliche Studie.
این مقاله به پدر بزرگم *Orientalia Suecana* منتشر شده است.

2. در این باره نکن: Hartmann, R., *Al-Küschaoris Darstellung des Stiftums*, Berlin 1914, p. 129.

3. نک: کشف المحبوب هجری، به کوشش نیکلیسون، لندن ۱۹۳۶، ص ۷۶-۸۵.

4. نفس:

Andrae, T., *Zuhd und Mönchum*, Mo XXV-1931, p. 300.

5. در این باره نکن: Andrae, T., *Die Person Muhammeds*, Stockholm 1918, p. 298; Goldzihet, *Vorlesungen über den Islam*, 2. Aufl. 1925, p. 344 Ann. 129.

6. Hartmann, *ibid.*, p. VIII.

ازجمله‌ی این روایات درباره‌ی سنت بن کردن جامه‌ی زنده و صلمدار نکه‌پاره‌ها، جامه‌ای بردوخت و دربر کرد^۱. یکی نیز روایتی است درباره‌ی یمان این معاویه که مسیگریند از انبویه ابوعسعید ابن ابی الغیر قدیمی ترین عارف نامی ایرانی نیز چنین جامه‌ی زنده‌ای بر تن می‌کرد^۲ و گویا زد صوفیان ایران، این سنت، سنتی بسیار قدیم بوده است. نشانه‌ی بازد عضویت در حلقه‌هایی که «حلقه‌ی درویشان» نام داشت و مرکز تعالی و هستیه تعالی آنها عارفی بلند مرتبه بود، پوشیدن چنین جامه‌ی و صلماره‌ای بود^۳. از این جامه در رساله‌های فارسی با نام اژدهی عربی «مرقق» به معنی «وصله‌شده»، مشتق از «رُقّ» به معنی «وصله کردن»، یاد شده است^۴.

(۲) این گمان دور از حقیقت نیست که سنت مرقق پوشی درویشان مسلمان برگرفته از کلیسا سریانی باشد^۵. زلاندان و راهبان کلیسا شرقی از زمان‌های کهن جامه‌ای مادرس و صلمار می‌پوشیدند^۶ و از میانی و آثار سریانی نموده‌ها و شواهد بسیاری می‌توان ارائه کرد؛ این منابع از افرادی یاد می‌کنند که چنین جامه‌ی و صلماری به تن می‌کردند^۷ و در این متون چندبار از زاهدی که چنین جامه‌ی راهبانیکی بر تن می‌کرد با صفت *dabarjeh* یاد شده‌ی پوشیده بشن^۸.

یاد شده است^۹. وجه تسمیه و اصطلاح تخصصی این جامه در زبان سریانی

-
1. Andrae, MO XXV 1931, p. 300.
 2. Nicholson, *Studies in Islamic Mysticism*, Cambridge 1921, p. 45.
 3. Nicholson, *Kashf al-Mahjib*, pp. 45-47.
 4. در متون فارسی نیز تهدف المتصور (ولرسنی) زکوفشکی، نشانگر لاد بعل و اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ای سعید (ست پطرزبورگ ۱۸۹۹، ص ۴۹-۵۰).
 5. عارف نامی نیز مرقق می‌پوشید (فسن: *Al-Hallâj, Martyr mystique*: Massignon, *Die Ustam* I, Paris 1922, p. 49 f., همچنین درباره پوشیده شدن کن).
 6. Oppenheim, *Das Mönkskleid im christlichen Altertum*, Freiburg im Breisgau 1931, p. 23; *Die Legende von Bantalam und Isaphat*, pp. 40 f., 101.
 7. Andrae, *ibid.*, p. 300; ROC 20/1915-17, p. 25 (text), 29 (Übers.)
 8. در همین مأخذ نیز گذئه می‌شود که این جامه از ruqqé

^۱ m̄ras̄da و به کسی که ۲ tuq (رقص) بر تن می‌کرد، «زندگه پوش» گفتته می‌شد.^۲ واژه سیریانی ۳ tuq اسمی است که با مصدر عربی «رقص» به معنی «وصله کردن» هم‌رضیشه و با «مرقص» هم‌خانواده است و ریشه‌ی او حیدر اصطلاح سیریانی و عربی راشنان می‌دهد.

۴ آندرآ و هارتمان خاستگاه این سنت خاص را در هند جست‌وجو کردند؛ آندرآ در این راستا به سنتی بودایی استناد می‌کند که براساس آن دروزی بودایی ۵ جامه‌ی خوبیش را ز و صله پاره‌های بهم می‌دوزد که از گورستان‌ها و مزیله‌ها و کوی و بزرگ‌مد اورده است. ۶ این‌که بخواهم منکر فرضیه خاستگاه هندی این سنت و تاثیر بی‌تر دیگر هند بزنگی زاهدان، که حقایق سپهاری در خود نهفته دارد، ۷ برایم، مایل نخست به آن از ایات تاریخی توجه که از لحظ جغرافیائی و فرهنگی نزدیک‌تر از هند قرار دارد. در اثر یوهانس افسوسی^۸ درباری زندگی زاهدان و قدیسان مسیحی شرقی، اثربی سپهاری ژرف که جذابیت خود را هنوز از دست نداده است، حکایت شکفتی

-
- دوخته شده است. لقب پاکو بردانا (Jakob Burdāna) ۹ پانریوس (Pannerius) ۱۰ خود برگرفته از آن است و نشان می‌دهد که وی نزد چنین جامه‌ای به تین می‌کرد.
۱. ROC 20/1915-17, p. 25.
۲. این کتابت افرادیم و نیز در لاسستان در شخصیت لودهی مقدس (Lud, AS II, S. 339; I
۳. Andrae
۴. Hartmann
۵. سنسکریت bl̄ikkhu «بروزه گدا»^{۱۱}.
۶. نک. آندرآ (Andrae, *ibid*, p. 300 Ann. 4) و استدل و ارجاع اولیه‌ی لذنبرگ (Lüders) (Oldenberg, *Buddha*, 8-9, Stuttgart-Berlin 1923, p. 407)
در کتاب خود به نام منسجات در ترکستان کهنه^{۱۲} (*Textilien im alten Turkestan*, Berlin 1936, p. 15f.)
گرد آورده است. این چامه‌ی زندگی کیا از نهد دوخته می‌شد.
۷. موضوع تأثیر هند بر رهایت و زندگی زاهدانی مانویان و ایمان مسیحی با موضوع زاهدان پیش از ظهور مسیحیت در مصر و حاوی میانه کاملاً بهم مربوط است. اما به این موضوع در آندرآ که به آن برداخته‌اند شناوری شنیده است، از جمله در:
- Heussi, *Der Ursprung des Mönchtums*, 1933, pp. 30, 166;
Campenhausen, *Die asketische Heimatlosigkeit im alchristlichen und frühmittelalterlichen Mönchum*, Tübingen, 1930.
8. Johannes von Ephesus.
8. Johannes von Ephesus.

روایت شده که این روایت توجه بر جسته از محققان بر جسته را به خود جلب کرده است.^۱ بنا به این روایت، روحانی کاتولیکی به نام یو هانس در زادگاه خویش، شهر مرزی ایرانی - سریانی آمده‌است، تقطیعی تلاقي و تائیر مستقابل قره‌نگ‌های بیزانس، ارمستان، ایران و میان‌رودان، به چفتی زاهد جوان برخورد کرد. مرد جوان را دیگر چون جامه‌ی بازیگران مقلد و همسر بسیار زیباش جامه‌ی روسپیان بر تن داشت. آنان با چنین هیئتی و وضعی، بورعم تعقیب و تمسخر باورمندان مسیحی آمده‌اند در شهر می‌گشتند. در این میان تو زنگان شهر از سر شهرت می‌خواستند تا دختر زیبا را به چنگ آورند و او را به خانه‌ای بدنام بسپارند و لذیباش اش بهره ببرند. مرد جوان در برابر آنان ایستاد و با این تمهد یوهانس بی برد که این چفت، دلخک نیستند، بلکه زاهدان و شفیقتگانی عارف و روحانی‌اند.^۲ شسی دست داد تا یوهانس ساعتها شاهد عبادت خالصانه و ذرف آنان باشد و سرانجام نیز داستان زندگی ایشان را شنید: این زوج از خاندانی اصلی بردنده که در اوان جوانی باهم ازدواج کرده بودند، از دینداری و زهد ییمان بسته بودند که ازدواج آنان ازدواجی «روحانی»^۳ باشد و پیرویه در سیر و سفر بمانند.^۴

1. Jülicher in ARW VIII/1904, p. 373 ff.; Reitzenstein, *Historia Monachorum und Lusiaca*, Göttingen 1916, p. 55ff. 2. Amida ۳. این سنت راکه «ازدواج روحانی» (Monachalijy Horwitsj) بروزی کرد که این سنت (Jülicher) در مقاله‌ی جوانی خویش بروزی کرد این سنت کهنه‌ترین مانندی که در آن به این سنت اشاره می‌شود بند سی و هشتمن باب هفتم از رساله‌ی اول پولس رسول به قوشان در عهد جدید لسته در این پاره نیز قرئ.^۵

Lietzmann, *An die Korinther I. II* 3. Aufl. Tübingen 1931 ad. Loc. pp. 35-37.

روایت سریانی این سنت را برگرت (Burkitt) در صفحه‌ای در مقدمه (Early Eastern Christianity, London 1904) و با استناد و مسیحیت‌شری فری متقدم (Spuren griechischer Mimen im Orient, Berlin 1905.) در ترجیمه‌ی هرودیت معنای ویژه‌ی این اصطلاح به کلی ازین رعایت است؛ در این‌باره نکن؛ Reitzenstein, *Historia Monachorum*.

۴. در مورد توجه‌ی اصطلاح فنی می‌گذرد.
۵. geistiger Ehe

۶. در دوره‌ی ماقن سریانی این داستان یکی است.

توصیف جامعه‌ی این زاهد جوان که در آغاز سیر و سلوک روحانی خود بود، آنکارا تو صیف همان لباس زندگه و مدرس «قشع» (Taq) است^۱، همان واژه‌ای که در مورد جامعه‌ی یکی از آبایی کلیسا‌ی سریانی، یعنی افرائیم^۲ نیز به کار می‌رود.^۳ پس با گمانی قریب به یقین می‌توان گفت که این جوان بازیگر و مقلد اگر بتوان بر اساس این داستان داری کرد، می‌توان گفت جامعه‌ی که بازیگران بر تن داشت که از تکه‌ها و قصه‌ها بهم دوخته شده بود.

مقلد و لوده در آن روزگار (سال‌های پیامون ۵۰۵ میلادی) بر تن می‌گردند، همانا چنین جامعه‌ی زنده و وصله‌داری بود.

(۴) اشاراتی که از یوهانس فسسوسی نقل کردیم، بهارستانی در وفاق با گزارش‌های موجود درباره‌ی جامعه‌ی بازیگران لودی دوران پادشاهان و مستاخراً است. لباسی که مرد بازیگر مقلد در صحنه برت تن می‌کرد («ستتو نکلوس»^۵ نامیله می‌شد که این جامه درواقع با البوشی دوختنده از وصله‌پاره‌های رنگارنگ بود). بازیگری که این نقش خنده‌آور و گمگین را بر عهده داشت و باشد چنین جامعه‌ی می‌بینید، پنیکولوس^۶ نامیله می‌شد. چنین شخصیتی، همانگونه از Land, AS II, pp. 333-342;

ترجمه‌ی لاتین این داستان در منبع زیر آمده است:

Van Douwen-Land, Joannis episcopi syri monophysitae commentarii de beatis orientalibus, K. Akademie van Wetenschappen, Verhandelingen, Letterkunde, 18(1889), Kap. LIII (pp. 167-171);

ترجمه‌ی اندلی و متن اندلی این داستان برسلاس چند دستنویسین مجهود خوب، را همراهی نمایند. سطور پیشین منتشر کرده است.

1. Land, AS II p. 339; I: p. 334:17.

در این داستان به صراحت از «جامه‌ی داشکی» زاهد جوان سخن به میان می‌آید.

2. Afrem

3. AMS 3, p. 646: 7; Lamy, *Hymni et Sermones* II, Kol. 41, 49.

4. Centunculus

۵. مقاله‌ی PW 152/1932 (Kol.) 1747 در Minus نیز کی.

Dieterich, *Pukinella, Pompejanische Wandbilder und römische Satzspiele*, Leipzig 1897, p. 145, Ann. 2.

6. Panniculus

7. Dieterich, *ibid.*, p. 145, V61 IIff.III 86, II 72f.

که از عنوان یکی از نمایشنامه‌های پر مپورنیوس^۱ به نام «جامه‌ی زنده»^۲ بر می‌آید، پیش تر در نمایشنامه‌ای خنده‌وار^۳ نیز ظاهر شده بود. بازیگری که در این^۴ نمایش با جامه‌ای زنده و متدرس ظاهر می‌شود، بازیگری است که تقش «ابله» را ایفا می‌کند.^۵

در مورد خاستگاه این بالاپوش زنده و متدرس دو فرضیه مطرح شده است: یا این جامه‌ی زنده در اصل «جامه‌ی کشاورزان ققیر و ساده‌لوح»^۶ بوده... یا این که این جامه نیز به سلان بالاپوشی ملوتون بازتابی از آزوی جامه‌ای فاخر و زگانگ و چشم‌گیر است^۷. پیداست که در این جا میان جامه‌ی زنده و صلحه پاره و جامه‌ای با صلحه‌ای زنگین آشکارا تفاوت قابل شدیدانه؛ ما در صفحات آینده به درسخی یادرسنی این گمان خواهیم پرداخت.

بسیار پیش از این، جامه‌ی وصلشده از تکمه‌های بسی شمار نمایشنامه‌ای استالایی «کمدی دلارت»^۸ یا «کمدی عامیانه»^۹ مقایسه نمایشنامه‌ی ایتالایی^{۱۰} که در نخستین بار اجرا گردید.^{۱۱} در این در داشتند و نخستین بار از این را در سپهر آثاران تعلق داشتند.

Georges, *Ausführliches Handwörterbuch*, 8 Aufl., 1460.

1. Pomponius

2. Georges, *ibid.*, 1461
pannuceatus برای Dieterich, *ibid.*, p. 146
نکته: اشاره از دیتریش: «کمدی» را به نیما نشانمده بوده است.

3. Georges, *ibid.*, 1461
Pabula atellana^{۱۲}
نوعی کمدی عاملیه که نامش به هریسیگانی که به سپهر آثاران تعلق داشتند و نخستین بار از این را در سپهر آثاران تعلق داشتند.

4. Stupidius

5. Dieterich, *ibid.*, p. 145.
6 rusticus
7. Dieterich, *ibid.*, p. 149.

8. در این ترجمه به نگری در برگردان Harlekin آلسائی، اصل آن را به کار برده‌اند؛ این اصطلاح از اوخر قرن هندهم در نمایش‌های آلمانی و اردن شد و برخی منشأ آن را Artechino می‌دانند که مشاهد کاربرد آن در این زبان به اوایل شانزدهم بیاز می‌گدد. اما در ادبیات فرانسه نیز، از اوخر قرن سیزدهم، از این شخصیت با نامهای harlequin و harlequin و hierlequin شناخته شده است؛ در سیماپیش‌ها این شخصیت چهره‌ای شوخ با زبانی کنده و ناخ راشان می‌محمدد. از احاطه روشن‌نمایی این نام را به harlequin^{۱۳} و harillo-kung^{۱۴} می‌گردانند که سرور سپاه خشمگین مرگان است.^{۱۵}

9. Commedia dell'Arte: این اصطلاح از قرن هیجدهم در فرانسه شکل گرفت و آرته را

کردند^۱ بانادیده انجاشتن آن تردید و گمان درباره این فرضیه که خاستگاه این کمدی‌های عایقیه همان نمایش‌های خنده‌وار آتلانی^۲ باستان و نمایش‌های میمیک بوده است^۳، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که جامدهی هارالکن‌ها با جامدهی زنده و رنگاریگ بازیگران نمایش‌های میمیک یکی است. منابع تصویری مادر این‌باره بازی‌آشکار سخن می‌گویند. در کهن‌ترین تصاویر موجود می‌توان بهروشی همسانی جامدهی و صلمدار و رنگاریگ هارالکن‌ها با جامدهی سترنکلوس را بازداشت^۴.

(۵) تا این‌جا دست کم به لحظه صوری اگر گفته باشیم، به تبیجه‌ای شگفت رسیده‌ایم. زاهدان مسیحی جامدهای به تن می‌کردند که جز همان جامدهی هارالکن‌ها در نمایش‌های ایتالی^۵ (کمدی‌ای دلاره) نیست، نمایشی که بهمن شاخه‌ای از کمدی آتلانی^۶ و نمایش («هموس/تقلید») (minus) به سیلات خویش در دوران معاصر ادامه داده است. اما چرا زاهدان و راهبان چنین جامدهای به تن می‌کردند؟ این پرسش را همگامی می‌توان پاسخ گفت که به دو نکته توجه کرد: نخست شخصیت و ویژگی آن نقشی که بازیگر آن نقش پایستی جامدهی زنده‌ی «سترنکلوس» را بر تن می‌کرد و دیگر، توجه و شناخت این واقعیت که

→ بیشتر به معنای فنِ گرفته‌اند و نه به معنی هنر و درکی به کمدی علام اطلاق می‌شود. اصل چهار شاخص نمایشی اصلی وجود داشت. ۱. عالی جذاب. ۲. سنده با نام‌هایی طاهر شد. ۳. زن (Colombina) به عنوان معمشی هارالکن و چهار رنگ^۷.
1. Dieterich, *ibid.*, p. 145 ff.; Reich I 2, p. 797 über die buntscheckige Kleidung der Münzen im Mittelalter.
۲. نمایش‌های کمدی عایقیه‌ای که خاستگاه آن شهر آتلان (Atellan) ایتالیا بوده است^۸.
۳. این شک و تردید بیویره در پیش‌گفتار سسسترول (S. Stowell) *The History of Harlequin*, London 1926 (The History of Harlequin, London 1926) ایز سده است.

⁴ درباره این تصاویر و دیدگاه‌هایی مرتبط با آنها دیگر...

Duchartre, *La Comédie Italienne*, Paris, 1924, pp. 115, 117, 119 f., 148; Beaumont, *ibid.*, pp. 26, 32, 34, 46, 50; Bieber, *The History of the Greek and Roman Theater*, Princeton 1939, p. 419.
۵: نویعی کمدی عایقیه که نادش به همراه گذشت از آتلان برگردید.

چه آمال‌ها و آرمان‌هایی بر شیوه زندگی زاهدان و راهبان، بهویژه زاهدان و راهبان کلیساک سریانی مسلط بود که وجوده صوری هیئت ظاهری زندگی آنان را همین آمال‌ها و آرمان‌ها رقم می‌زد.

پیش‌تر به این نکته اشاره کردیم که نقش مقفل که ایناگر آن نقش جامعه‌ی زندگی («ستوت نکلروں») را باید در بر گرد، نقشی است که خصیصه‌ی «بالاهمت» را آشکار می‌کند: به سخنی دیگر، این نقش همان نقش «بله»^۷ است. جز این، این بازیگر مقفل به طور کلی از چندان اختنا و اعتباری بخود ربارب نبود و اغلب از اقتدار فرودست جامعه بهشمار می‌رفته و از همین‌رو است که نام این بازیگر متراوِف اصطلاحاتی چون «مسخر»^۸، «مقفل»^۹ و «الحمد»^{۱۰} است.^{۱۱}

زاهد جوانی که یوهانس فنسووسی سسرگذشتاش را تصویف کرده است، نه تنها بیسان بازیگری لوده ظاهر می‌شود بلکه به این مجموعه شخصیتی روسی و نیز جامعه‌ی وصلیه‌پاره‌ی مضمکی که زاهد جوان بر تن دارد افزوده می‌شود که این مجموعه از او شخصیتی می‌سازد که بازندود نقش «لوود»^{۱۲} است. اگر فقط به ظاهر این ماجرا کتفنا کنیم، از این موهن تر و مضمضک تر قابی تصویر نیست؛ ظرفت ماجرا اماده همین جاستا در این ماجرا آدمی به یاد زاهدان و عارفانی می‌افتد که چندان مراحل سلوک را طی کرده و به تقدیس نزدیک شده‌اند که دیگر به صورت و ظاهر، ارج و قعی نمی‌نهادند و مردم عامی نیز طعن و تمسخرشان می‌کردند.

در کلیسا سریانی، این زهد آرمانتی با حقیقی راهبان دوره گردد (εμπνοτοτες)^{۱۳} («مهاجر»، دوره‌گرد)؛ پیوسته بوده است^{۱۴}. این راهبان که از آنان با صفت «روحانی» یا πνευματικόی یاد می‌شود^{۱۵}، لفه‌منانی گردایی می‌کنند، اما

1. stupidus 2. scurrae 3. mimi 4. insipientes

5. PW 152, *ibid.*, Kol. 1748.

هر درست آلسائی، Hanswurst یعنی کوشکاری هالوکه در کمدی بدنیه کوی آلمانی در قرن شانزدهم، امروزه این واژه در زبان آلمانی بمعنی دشنام و محضوب می‌شود.^{۱۶}

7. Reitzenstein, *Historia Monachorum*, p. 55ff.

8. صفت اهالی اطراق می‌شود که در وجود پسری به دروازه به معنی «روحانی و قدسی و...»، آن صفات اهالی اطراق می‌شود که در وجود پسری به دروازه شده است^{۱۷}.

جز پیشزی، پول نماینده زیر پولی ندارند؛ موطن و مأولین تابت، نماینده از سال، اگر بترا، نماینده خان و مانی و آوارگی زاهدانه‌اند. در فضولی از سال، آگر بترا، نماینده آسمان خدا می‌خوابند؛ جز این، جایی برای بیوته، جایی نامناسب چون
خود را مجهون می‌نمایند و به جهالت تظاهر آنان باید مضمک
و غربی بمنظیر آید؛ باید از سلوک و رفتاری که موجب شود دیگران به آنان
(اخترا) بگذارند و محترم شدن بشمارند، دوری کنند و درست به همین دلیل،
خود را مجهون می‌نمایند و به جهالت تظاهر می‌کنند و می‌کوشند تا چیز
سلوک و طرز رفتار را وجه عملى آن اصلی بدانیم که راهبان سریانی بدان **بَلَّاتَ**
جلوه کنند و از جلب توجه دیگران روی گردانند. به خطاب ترقیت‌هایم اگر این
می‌گویند؛ اصطلاح اخیر سریانی که در میان راهبین رایج است به این معنی است
که باید خود را چیز و حقیر انگاشت، به سختن، خود را «جیجی» شمرد. این،
فروتی محض است. نزد راهبان مصری نیز قواعد و بارهای مشابهی به چشم
می‌خورد^۱، و همین اصطلاح و تصور در آرکی یوهانس لیکوپلیس^۲ هم دیده
می‌شود^۳. این زهدان از موهبتی روحانی برخوردار بودند و دلیل آن نیز توانی
آن در خواندن افکار مردم و علم آنان به گذشته و آینده بود. این خصیمه‌ی
در بادی اصل **بَلَّاتَ** و ضرورت رعایت آن، یکی...

1. Heussi, *Das Mönchthum*, p. 237.

2. Johannes Lykopolis: زاهدی که در حدود ۳۳۰-۳۴۵ می‌زست و تنها از روزنه‌ای با چهل بیرون ارتباط برقرار نمی‌کرد. او پیش‌گوی برآورده‌ای بود و پیروزی تدوینیوس را در سال ۳۹۴ پیش‌بینی کرد — م.

3. Wensinck, *New Data concerning Syriac Mystic Literature*, Amsterdam 1923, p. 8.

Budge, *The Book of Governors I-II*, London, 1893, I p. 82; II p. 183.
این اصل و سنت، چنانکه بر می‌آید، یوسکی هایی با آموزه و الهیات خاص‌مندی او ریگنس (Origenes) داشته که او نیز به نوبی خود این آموزه را آئو اگریوس (Eunapius) نسبت کرده بود. همان‌گونه که راسترتشارین اشاره کرده است (قسی)،
تحت اثیر و برخسته از آرا و اینکار کلیدیون است. راسترتشارین در همین اثر شریش به این
وقایع اشاره کرده است که «کاگران و برگان فواری با جهارت و تحمل سختی ها و
قلاعت سختی می‌توانند به شهوت و آوازه‌ی فلیسویف و عارف برسند» در شناخت
ریشه‌های اجتماعی مسلک کلیمی توجہ به این بگات سپاری ضروری است.

منسوب به زاهدان و راهبان سرپاڼي پیوسته در روایات تکرار می شود^۱.

در زندگی نامه‌ی افرائیم مقدس اشارات متعددی به چنین صفات و خصایصی شده است بنا به روایات، انتساب چنین صفات و چنین تمہیداتی از آنرو فراهم شده بود که باسیلیوس اهل قیصریه^۲ بر آن بود تا افرائیم را به عنوان اسقف انتخاب کند. در آن جما می خورد اینیم: «پس از چهار سال باسیلیوس قدیس دو تن از برادران روحانی خورد را زد افرائیم می فرستد تا او را نامزد مقام اسقفی کند.

باسیلیوس به فرستادگان می گویند: «هیگ‌کوی که به شهر افسا^۳ رسیده، مردی با جامعه‌ی ژنده و صلحه‌پاره (ق) nuq («رُقْعَه») خواهد دید که به تدریس مشغول است». شناسه‌های دیگری که وی بر می شمارد، چنین است: «با احتیاط رفتار کنید و مرقب باشید! گر او خود به نادانی و جنون (حَمْبَةَ) تظاهر و تجاهل می کنند، رهایش نکنید!» خبر رسیدن این دو فرستاده به شهر به کوش افرائیم قدیس رسید و چون آن دو را دید که در جستجویش بودند، جامعه‌ی رتکارگاش را پرشید و در حالی که نان می خورد و آب دهانش را بر زمین نف می کرد به خبابان رفت.

این و آن پرسیدند، به آنها گفتند: «اقرئیم این است!» آنان وی را دیویله ایکاشنده و نزد باسیلیوس بازگشتد. چون باسیلیوس انها را دیده موضوع را دانست و به آنها گفت: «چرا او را با خود نیاوردید؟» پاسخ دادند: «پدر مقدس! چون به عیان دیدیم که وی دیوانه است، دست از او کشیدیم» باسیلیوس در پاسخ گفت: «(او) مروارید گزینه‌ها و پنهانی است که جهان هنوز او را شناخته است، این شمایید که دیوانه‌اید و گزنه او کامل است»^۴.

از این روایت کوتاه و جالب بی میریم که باسیلیوس روحانی ای است دارای طمات و فتار افرائیم را پیش‌بینی کرده بود، افرائیم که اصل تجاهل و تظاهر به چنون (حَمْبَةَ) را پیش کرده و آن را می سود، فتاری پیش کرده که دیوانه‌اید و گزنه او کامل است»^۵.

1. Budge *ibid.*, II, p. 119; pp. 323-335. 2. Basilius von Caesarea
3. Edessa

^۱ این متن با تغیراتی چند در پی تخلص در Kol. 71-73 AMS 3, p. 655; Lamy, *Hymni et Sermones* II, Brockelmann, *Syrische Grammatik*, 4 Aufl. تقل شده است در ارجاع فرق ما از صورت تخلص شده آن استناده کردیم.

ظاهر و هم رفتارش در اوج بی‌توجهی و تغیر باشد، چه بجز این اگر می‌کرد و جامه‌ی رسمی روحانیت بزن و رفشار آنان را پیشه‌ی می‌کرد، قاعده‌ی تجاهل و تظاهر به جنون (بَلْهَمَّا) را زیر پا می‌نهاد؛ سراج‌جام بالسیلوس که به خوبی از دلیل این رفخار او آگاه است، او را می‌ستاید و وی را زاهدی «کامل»^۱ می‌نامد که عاقبت‌دانشمنه خود را به جنون می‌زند.

اینک و زیرگی های افسانه‌ای زندگی افرائیم را به کناری نهیم^۲، زیر آنچه در مورد افرائیم، بعنوان اموزگار بزرگ کلیساي سرپائی و زاهدی ازمانی و الگوی اموزشی و تربیتی، برای ما واجد اهمیت است، آن است که افرائیم جامه‌ی زنده پیاره‌ای (رقصه) بر تن دارد. از این جامه‌ی زنده در برخشی موارد یاد شده و خالی از فایله نیست تا چند مورد را بیش تر موردن دقت قرار دهیم؛ برای نسخونه آمده است که *(lūmūt ḥās)* *mug*^۳ «الباس وی رفعه (زنده) بوده»^۴ یا آنکه او *ح* «باشلقی برس و رفعه‌ی بر تن داشت»^۵. هیئت ظاهري^۶ او و جامه‌ماش چنین توصیف شده است^۷:

«جامه‌ماش از وصله‌های چرک مرده بود»؛ یا به روایتی دیگر: «جامه‌ماش پر و صله، ملوان و کتیف» بود. اگر روایت دوام، برخلاف روایت نخست، بر دست نوشته مخوب استوار نباشد، با این‌جهد، شکی نیست که افرائیم جامه‌ی زنده و پر و صله و مسلواني پوشیده بود زیرا در روایتی دیگر به صراحت گفته می‌شود این نکته را نیز باید افزود که افرائیم خود را *sagū gaum labzah (h)wā lmapreh* به عبارتی دیگر «مهاجر، تعبیدی» معرفی می‌کند^۸. از زندگی نامعه

۱. از روایتی *τέλειος = ḡmūr* در رساله‌ای اول پولس به قرتیان باب سوم بند ششم پذیر کار رفته است.

۲. در پیاره‌ی زندگی افسانه‌ای و پیوژره سفر او به مصر نکن.

Polotsky, *Orientalia* 2/1933, p. 269 ff.

3. Lamy II Kol. 51=AMS 3, p. 6467.

4. Lamy II Kol. 49=AMS 3, p. 644 f.

5. *eikonismós*

6. Lamy II Kol. 41=AMS 3, S.641.

7. Lamy II Kol. 71=AMS 3, p. 655.

8. Lamy II Kol. 49=AMS 3, p. 645.